

از پداگوژی تا رهبری آموزشی

اشاره

«پداگوژی»^۱ به عنوان علم و هنر آموزش، در تاریخ علوم تربیتی سابقه‌ای دیرین داشته و دارد. در اوایل قرن بیستم، پداگوژی در اروپا با آماده کردن کودک توسط مادر و با پرستار از نظر بهداشت، مرتب بودن لباس و آمادگی اخلاقی، و بردن وی به مکتب یا مدرسه و سپردن وی به دست معلم، به‌عنوان امانت، همراه بوده است. آموزگار نیز با علم و هنر آموزش، کودک را تربیت و برای زندگی اجتماعی مهیا می‌کرد.

تا اواسط قرن بیستم، آموزش به مثابه فرایند یا ابزاری برای نیل به اهداف یادگیری انجام می‌شد و یادگیری تغییر و تحولی بود که در رشد همه جانبه جسمانی، روانی، عقلانی، اجتماعی و عاطفی دانش‌آموزان ایجاد می‌شد. در این دوران، آموزش برای دانایی و زندگی شهروندی با برخورداری از نظریه‌ها، اصول و روش‌های آموزشی، علم شناخته شده‌ای به‌شمار می‌آمد. در نتیجه با فرایند آموزش مصداق علمی یافته بود؛ لذا معلم با کاربرد آن در تعلیم و تربیت، خلاقیت خویش را در کلاس درس نشان می‌داد و هنر معلمی را با دانش علمی تلفیق می‌کرد. پداگوژی در نیمه دوم قرن بیستم، بعد از تحولات زیادی که مدیریت آموزشی طی کرد، همراه با پیشرفت دانش و فناوری، به رهبری آموزشی تبدیل شد؛ به‌گونه‌ای که امروزه معلمان را در قرن دانایی محور، رهبران آموزشی می‌نامند.

کلیدواژه‌ها: پداگوژی، یادگیری، رهبری آموزشی، کلاس درس

تلقین امید و شادابی، روحیه طفل را قوی می‌کند، با لباس مرتب و تمیز او را به مدرسه می‌برد و با برخورداری از سلامت جسمانی و روانی، دستش را در دست معلم می‌گذارد. در واقع، آمادگی او را برای علم و هنرآموزی در جهت «یادگیری‌های مداوم»^۲ برای دانستن، شهروندی مناسب بودن، و با دیگران زیستن، یعنی در صلح و صفا به‌سر بردن با هم‌نوعان خویش، تربیت می‌کرد. در دوران پداگوژی به مفهوم تربیت جسمانی، روانی و عقلانی، سعی می‌کردند علاوه بر آموزش خواندن، نوشتن، حساب کردن و تعلیمات بدنی، مهارت‌های لازم در مسابقات ورزشی نظیر دو، اسب‌سواری، پرتاب نیزه، شنا و تیراندازی را هم کسب کنند تا در زمان جنگ از عهده دفاع از کیان خود برآیند.

در «فرایند پداگوژی»^۳، برای جهت دادن به «علم»^۴ و «هنر»^۵ آموزش، می‌توان آن را با موقعیت‌های تدریس واقعی به ملاحظات زمان، مکان، فناوری و نیروی انسانی ارتباط داد. اولین هدف آموزش و پرورش که می‌توان آن را پیش‌نیاز رشد درونی هر فرد نسبت به آگاهی‌های اجتماعی دانست، تحقق شادی در روحیه دانش‌آموزان است. این فرایند دانش‌آموزان را قادر می‌سازد، علاوه بر درک مطالب آموزشی در کلاس درس، قدردان خدمات دیگران باشند (برن و بتل، به نقل از: ماکي گوشي، ۱۹۸۹: ۳۵).

تعلیم و تربیت از دیدگاه ماکي گوشي، مربی بزرگ ژاپنی، علم محسوب می‌شود. مربی باید ملاحظات جامعه، «رشد انفرادی»^۶ و یادگیری اثربخش را از طرق ترکیب جامعه‌شناسی، روان‌شناسی، اخلاق، و علم و هنر آموزش مدنظر

آینده شغلی‌شان هم‌خوانی نداشت، آموزش دانش و هنری شناخته می‌شد که معلم تنها متولی آن در مدارس، انتقال‌دهنده آن و مسئول فرایند آموزش - یادگیری در مکتب یا مدرسه به دانش‌آموزان بود. پداگوگ که می‌توان آن را به «الله»^۷ تعبیر کرد، کودک را در خانواده از جهات ظاهری و درونی آماده عزیمت به آموزشگاه می‌کند، با

آموزش در زمان گذشته با هدف یادگیری و ارتقای دانش و معلومات صورت می‌گرفت. چه بسیار افرادی که گرچه زمینه‌های یادگیری آنان و «محتوای آموزشی»^۸ آموخته‌شان با گزینه‌های شغلی‌شان متفاوت بود، یاد می‌گرفتند تا در کسب و کاری که به عهده می‌گرفتند شهروندی^۹ وظیفه‌شناس و قانونمند باشند؛ اگرچه «برنامه درسی»^{۱۰} آنان با

پداگوژی در نیمهٔ دوم قرن بیستم، بعد از تحولات زیادی که مدیریت آموزشی طی کرد، همراه با پیشرفت دانش و فناوری، به رهبری آموزشی تبدیل شد

انسانی استفاده می‌کردند، اما در رهبری آموزشی بیشتر از علوم میان‌رشته‌ای بهره می‌گیرند. تدریس میان‌رشته‌ای باید به گونه‌ای باشد که فراگیرندگان را در تقویت یادگیری «زبان‌های خارجی»^{۱۸}، تفکر انتقادی، ریاضیات و رایانه یاری کند. دانش‌آموزان همان‌طور که ادبیات و تاریخ سرزمین خود را فرا می‌گیرند، با «فرهنگ»^{۱۹} کشورهای دیگر آشنا می‌شوند.



اجتماعی، یکی بعد از دیگری در نظام‌های آموزشی تبلور یافتند و مدیریت آموزشی در اولویت مدیریت‌های دیگر قرار گرفت. در تعاقب ترویج مدیریت آموزشی در قرن بیست‌ویکم، فرایند رهبری آموزشی مورد توجه مدیران تعلیم‌وتربیت واقع شد. از بررسی پداگوژی تا رهبری آموزشی. در حالی که رهبری آموزشی مکمل علم و هنر تعلیم‌وتربیت محسوب می‌شود، می‌توان تفاوت‌های زیر را در هر دو مشاهده کرد:

و عمل قرار دهد. این فیلسوف عملگرای تعلیم‌وتربیت در ژاپن، مانند همتای خود **جان دیویی** در آمریکا، «خلاقیت»^{۱۰} را جوهرهٔ آدمیان دانسته و معتقد است، تا زمانی که خلاقیت انسان‌ها را خاموش یا معدوم نکنند، آن‌ها به خلاقیت خود ادامه خواهند داد. از سوی دیگر، سنت شکوهمند اندیشه‌ورزی، دانش و هنر آموزش در نظام آموزشی کشور چین را به مثابه رودخانهٔ بزرگی می‌دانند که با انرژی متمرکز زیادی در جهت شکوفا ساختن استعداد بالقوهٔ آدمی پیوسته در حرکت و پویاست (دائی ساکو ایکس، ۱۹۹۰: ۷۲). بی‌جهت نیست که معلمان قدیم به دانش‌آموزان خود راه‌های «تأدیب نفس»^{۱۱} را آموزش می‌دادند و انگیزهٔ یادگیری را در وجود آنان حفظ می‌کردند تا با تحمل سختی در یادگیری به هدف‌های آموزشی نائل شوند.

رهبری آموزشی

در نیمهٔ اول قرن بیستم واژهٔ «education» به مفهوم «تعلیم‌وتربیت» رایج شد. به‌گونه‌ای که حتی علاوه بر مفاهیم انتقال دانش، فرهنگ‌سازی، رشد و پرورش همه‌جانبهٔ علم و هنر آموزش را که جنبهٔ قیاسی داشت نیز در بر گرفت. در ابتدای ترویج این واژه، از «مدیریت آموزشی»^{۱۲} در مدارس در مورد طراحی، اجرا و ارزشیابی برنامه‌های درسی و ادارهٔ مدرسه استفاده می‌شد که از تئوری‌های «مدیریت علمی» **تیلور**، «روابط انسانی» **مایو** و نظریه‌های سیستمی و اقتصادی وام گرفته شده بود. تا نهضت نظریه‌های آموزشی، نظیر «رفتارگرایی»^{۱۳}، «شناخت‌گرایی»^{۱۴}، «ساختن‌گرایی»^{۱۵} و نظریهٔ

همکاری «گروه‌های آموزشی»^{۲۰} و تیم‌های تخصصی مختلف در مدارس و دانشگاه‌ها به‌طوری جدی دنبال می‌شود. وجود انواع مسائل جامعهٔ بشری، نظیر آلودگی محیط زیست، بیماری‌های مهلک، تضاد دولت‌ها، بازار رقابت جهانی، جنگ‌ها و خون‌ریزی‌ها، آدم‌کشی‌های آشکار و خاموش، گسستن از معنویت، بحران آب و انرژی، نمایندگان

۱. در پداگوژی علم و هنر، آموزش با روش «قیاسی»^{۱۶}، یعنی از کل به جزء، دنبال می‌شود. در حالی که در رهبری آموزشی در قرن اطلاعات، بیشتر از روش «استقرایی»^{۱۷}، یعنی از سخت‌افزار و نرم‌افزار به طریق مجازی استفاده می‌شود. ۲. در حیطهٔ پداگوژی برای ادارهٔ مدارس بیشتر از نظریه‌های مدیریت علمی و نهضت روابط

در حیطه رهبری آموزشی تغییر و تحول در نظام آموزشی مورد توجه است، حال آنکه در پدگوژی، مدیریت آموزشی بر اداره و حفظ وضعیت موجود تأکید دارد

جامعه بشری را به کشف ارتباط چندرشته‌ای علمی و فناوری، و علوم اجتماعی و علوم تربیتی واداشت. می‌توان با برقراری ارتباط میان آن‌ها با تشکیل گروهی از متخصصان، بستر برنامه‌ریزی و آموزش میان‌رشته‌ای را در مدارس فراهم ساخت.

۳. در حیطه رهبری آموزشی تغییر و تحول در نظام آموزشی مورد توجه است، حال آنکه در پدگوژی، مدیریت آموزشی بر اداره و حفظ وضعیت موجود تأکید دارد.

۴. در رهبری آموزشی تعلیم و تربیت علاوه بر علم و هنر آموزش فن نیز تلقی می‌شود که به «مدیریت دانش»^{۲۱}، یعنی کسب، خلق و کاربرد دانش در جامعه می‌انجامد.

۵. در رهبری آموزشی ترکیبی از رویکرد «مدیریت اجتماعی-فنی»^{۲۲} اعمال می‌شود و به این معنی است که تغییر باید با استفاده از ابزار فناورانه مدرن انجام شود و از دل اجتماع برخیزد.

۶. در رهبری آموزشی استفاده از تلفیقی از روش‌های قیاسی، استقرایی و حتی تمثیل «از جزء به جزء» در جهت یادگیری ضروری به نظر می‌رسد.

۷. در رهبری آموزشی باید به فرایند آموزش و یادگیری جنبه انسانی داد و با مشارکت دادن

فرد دانش‌آموزان، کمیت را با کیفیت، و ابعاد مکانیکی را با پویایی دانش‌آموزان ترکیب کرد و محیطی فراهم آورد که در آن دانش‌آموزان به احساس مسئولیت بیشتر در یادگیری دست یابند. اگر معلم به عنوان رهبران آموزشی بتوانند محیطی بنا سازند که دانش‌آموزان براساس انگیزه‌های درونی بصیرت کسب کنند و اعتمادشان روزبه‌روز بیشتر شود، می‌توان با اشتیاق در جست‌وجوی اعتلای کیفیت آموزش و پرورش، افزایش ظرفیت و رشد معلم و شاگرد با درک تفاوت‌های فردی بود و به سوی اتحاد بزرگ‌تر براساس «تعامل»^{۲۳} معلم و دانش‌آموز پیش رفت. در آن زمان می‌توان به رودخانه‌ای پیوست که با نیروی متمرکز زیادی در حال تبدیل استعدادها بالقوه به بالفعل است؛ نیروهایی که تحرک و پویایی خودشان را دنبال می‌کنند.

نتیجه

در هر عصری واژه‌های آموزش و پرورش از نظریه‌ها، اهداف، اصول، روش‌ها و جهت‌های تعلیم و تربیت در همان عصر نشئت گرفته و متناسب با پیشرفت علم، فناوری و فرهنگ تحول یافته‌اند.

واژگان علم و هنر آموزش و تعلیم و تربیت نیز اگرچه دارای وجوه افتراقی هستند، ولی تشابهاتی با یکدیگر دارند و واژه‌های هنری مکمل واژه‌های علمی هستند. در نظام‌های آموزشی جهان، علوم تربیتی آمیزه‌ای از علم و هنر و فناوری ادراک می‌شود که قادر است با تعامل معلم و دانش‌آموز و احساس مسئولیت اولیا و معلمان، محیطی به وجود آورد که دانش‌آموزان بتوانند، در فرایند آموزش-یادگیری با احساس راحتی و آزادی، بصیرت و مهارت کسب کنند و با افزایش خودباوری و با اشتیاق هر چه بیشتر، در جست‌وجوی اعتلای کیفیت آموزش و با درک تفاوت‌های فردی، استعدادها بالقوه را به بالفعل تبدیل کنند. مشارکت اثربخش معلم و دانش‌آموز، استفاده ترکیبی از آموزش‌های «صریح»^{۲۴}، «ضمنی»^{۲۵} و «مجازی»^{۲۶}، ایجاد روحیه شاد آموزشی، و تأکید بر یادگیری با بهره‌گیری از مبانی روان‌شناسی، جامعه‌شناسی، مردم‌شناسی، و خط‌مشی‌های رهبری آموزشی در عصر «دانایی‌محور» ضروری به نظر می‌رسد. آموزش برای هم‌زیستی مسالمت‌آمیز و حفظ محیط زیست و یا هدف برقراری صلح و آرامش را می‌توان به عنوان ارمانی برای بشریت دانست که با برخورداری از آموزه‌های فرهنگی و اخلاقی در رهبری آموزشی، رویکردی جدی، اثربخش و مستمر محسوب می‌شود.

* منابع

۱. بازگان، سیمین (۱۳۸۴). «مقدمه‌ای بر برنامه‌ریزی چند بعدی، ماتریس زندگی» تهران. مدرسه.
۲. خلخالی، مرتضی (۱۳۷۶). «در هم نیندن برنامه درسی در آموزش عالی». فصل‌نامه پژوهش. تهران.
۳. شریعتمداری، علی (۱۳۷۶). اصول و فلسفه تعلیم و تربیت. امیرکبیر. تهران.
۴. قورچیان، نادرقلی (۱۳۷۹). جزئیات روش‌های تدریس همراه با چارچوب تدریس حرفه‌ای. انتشارات اندیشه. تهران.
۵. یغما، عادل (۱۳۸۲). طراحی آموزشی. انتشارات مدرسه. تهران.
6. Dick, W & carey L.M.(1991) "instruction Design; principles and applications" Eglewood cliffs, Edu. Technology, publications.
7. Workman, susan & Michael, C.Anziano (2005) " web curriculum". Yong children.
8. Wragg, Ted (2006) "cubic- curriculum". Routledge.

* پی‌نوشت‌ها

- | | | |
|---------------------------|--------------------------------|---------------------------------|
| 1. Pedagogy | 10. creativity | 20. instructional groups |
| 2. instructional contents | 11.self-discipline | 21. knowledge management |
| 3.citizen | 12. educational administration | 22. Social-technical management |
| 4. curriculum | 13. behaviorism | 23. interaction |
| 5. Life-long Learning | 14.cognitivism | 24. explicit |
| 6. Pedagogical process | 15. constructivism | 25. implicit |
| 7. knowledge | 16. diductive | 26. virtual |
| 8.art | 17. inductive | |
| 9. individual development | 18. foreign Language | |
| | 19. culture | |